نورمحمد غفوری ۵ سپتمبر ۲۰۱۵

«آهِ نا رسا» انعکاس دردهای اجتماع

«آهِ نارسا» مجموعهٔ رسای اشعار پوهندوی شیما غفوری است که نظر به گفتهٔ خودش تبلور «چکیده های قلب و احساسش» میباشد. این مجموعهٔ شعری در اوایل سال ۲۰۱۵میلادی (اواخر سال ۱۳۹۳ خورشیدی) اقبال چاپ یافته که در آن بر علاوهٔ «شرایط زندگی و اثرات آن بالای سروده ها»، «سخن چند در مورد اثرو ابراز امتنان» و فهرست مطالب؛ اشعار شاعر در سه بخش ثبت گردیده است.

به حیث نزدیک ترین رفیق زندگی شیما جان عزیز که این مجموعه را در پهلوی پدر بزرگوارش برای اینجانب نیز هدیه کرده است، در نشر کتاب نقش خود را فعالانه بازی نمودم. از زمان نشر تا حال همیشه میخواستم برداشت های خود را در بارهٔ شخصیت و فعالیت های شاعر و همچنان در بارهء مضمون و محتویات «آهِ نارسا» بنویسم، اما تا کنون به دو علت عمده این جرئت را به خود نداده بودم:

اول: اینکه من متخصص مسایل اقتصادی و سیاسی میباشم و در ادبیات تحصیلات مسلکی پوهنتونی ندارم، فلهذا خودم را از نقد آثار ادبی و شعری عاجز میدانم که با وجود علاقهٔ مفرط، هرگز به این کار دست نزده ام.

دوم: من حالات روحی و اوضاع و ماحول اجتماعی- تاریخی زایش اکثر این آثار را به خوبی و نسبتا کامل درک مینمایم. فکر میکردم و میکنم که برای تشریح و توضیح همان حالات و وضعیت خود شاعر در آن زمان معین از دریافت الفاظ و کلمات و ترکیب جملات مناسب عاجز میمانم. اما حالا که مسئله اعطای لقب به وی مطرح بحث است و اهل خبره در این مورد نقد و تقریظ مینویسند، خود را ملزم دانسته به این نبشته بپردازم که به هیچ صورت جوابگوی مقام شامخ انسانی سراینده و توضیح محتوی و مضمون عالی اشعار «آهِ نارسا» نمیتواند باشد.

وقتیکه من اشعار «آهِ نارسا» را که آئینهٔ قد نمای درد مردم دردمند افغانستان است، میخوانم و یا میشنوم، حالت همان زمان جامعهٔ افغانی، شیما غفوری و فامیل خودم نزدم مجسم میشود. در این جا نیز سه موضوع مرا زیاد میرنجاند که گاه گاهی شنیدن و خواندن اشعار «آهِ نارسا» را برایم مشکل میسازد و مرا می گریاند:

یک: یاد دردها و رنجهای مردم و انهدام تدریجی هستی مادی و معنوی کشورم در برابر چشمانم زنده میشود که ما و فامیل های مان در بین جامعه آنرا احساس نموده ایم. و همان حالات منشأ الهام اکثر اشعار شاعر گردیده است.

دو: یاد سختی ها، محرومیت ها و قربانیهای که در نتیجهٔ اعمال نا عاقبت اندیشانهٔ "سیاست بازان" کشور بالای فامیل، ماحول نزدیک و خویشاوندان ما تحمیل گردیده است. میخواهم با خوانندهء محترم درد دل کنم که من شخصاً و فامیل و خویشاوندان من در زادگاه پدری ام از حالات تقریبا چهار دههٔ اخیر بیشترین رنج دیده، متضرر گردیده و قربانی های جانی، مادی و معنوی زیادی داده

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

ایم که این درد ها و آلام برای بسیاری از اشعار «آهِ نارسا» مثلا (عقیق سوخته- ص ۸۱- ۸۲) منبع الهام نیز گردیده است.

شبی در خواب بودی

و من آزرده از غمها

به شمشیر خیال خود

دریدم صفحهٔ سنگین صدرت را

در آن دیدم یکی مشتی ز موم آهنین،

گلنار همچو لالهٔ صحرا

به هر سو در تکان و کشمکش ،

چون مرغ بسمل مـــــظـهـر غـــــوغا

.....

به شمشیر خیال خود چو کاویدم درونشرا

تما شا کردم و دیدم در آن داغ عزیزانت

چو مرجان و عقیق سوخته پرتو فشانی داشت

زحرمان های ناگفته وز اندوه های ناسفته نشانی داشت

....

تـو تصـویری ز صـد هـا و هزاران سوگوارانی

که یکتای جـهـان بـر سر زمین ماتم قـلـبـت

به جای یأس تخم رزم مـیکارد

و صبر و بـردباری را

به جای ناقراری و غضب

همـواره می بارد.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

سه: حالت روحی و جریان شگوفایی استعداد و شخصیت سرایندهٔ اشعار که به حیث نمونهٔ از کتلهٔ روشنفکران نخبه، زحمتکش و وطندوست قربانی حادثات ناگوار زمان گردیده و میگردد.

استعدادیکه درپنج سالگی شامل مکتب میگردد؛ با وجود صغر سن، صنف یازدهم را ارتقایی امتحان میدهد؛ در امتحان کانکور پوهنتون به اخذ بهترین نمره نایل میگردد که برمبنای آن در زمان جمهوری داؤد خان به بُورس تحصیلی به بلغاریا اعزام میشود. همین دختر با استعداد در وقت تحصیلات پوهنتونی به زبان خارجی تا درجهٔ ماستری به استثنای مضمون سپورت در یک سمستر، درتمام مضامین دورهٔ لیسانس و ماستری نمرات صد در صد میگیرد. در جریان تحصیل به اخذ دو مدال طلا از طرف مقامات اداری تحصیلی کشور خارجی نائل میگردد. در سال فراغت از پوهنتون، به حیث ممتاز ترین فارغ التحصیل سال 1981 درتمام موسسات تحصیلی در سراسر کشور بلغاریا با اوسط نمرات پنج ساله و دفاع دیپلوم (5،95) از جملهٔ (6) نمره اعلان میشود، دیوار های دهلیز های پوهنتون با عکس ها و تصویر هایش مزین میشود. اکادمی علوم بلغاریا وی را به حیث عضو افتخاری اش قبول مینماید، و ادراهٔ تحصیلات عالی بلغاریا برایش چانس ادامهء تحصیلات دوکتورا را به مصرف بلغاریا تفویض مینماید که متأسفانه از جانب حکومت وقت افغانستان نه تنها که این پیشنهاد رد میگردد، بلکه بعد از رفتنش در افغانستان ممنوع الخروج اعلان میگردد. اجازهٔ اخذ پاسپورت و اشتراک در محافل یاد بود پوهنتون متذکره و سیمینارهای اکادمی علوم بلغاریا که در آن دعوت میگردید، نیز برایش داده نمیشود. حالا فکر کنید که اگر چنین یک استعداد در کشور دیگری، مثلا جرمنی تبارز میکرد، چه شرایطی برایش مساعد میگردید و چه امتیازاتی نصیبش می شد. و حالا اگر این تصور را بنمائیم که در کشور فقیر و جامعهٔ کم سواد ما از تجلی، رشد و تبارز چقدر استعداد ها بمانند استعداد شیما غفوری از طرف حاکمان دولتی و نافذین محلی ممانعت صورت گرفته است، به نظرم این به تنهایی خود میتواند یک تراژیدی بزرگ ملی محسوب گردد.

شیما غفوری خود نیز به این موضوع متوجه شده و می بیند که وقت گران بهایش در کشورش عزیزش به هدر میرود، استعدادش زیر خاکستر میشود و روح وجسمش روز به روز در این ظلم آباد بیهوده فرسوده میگردد. این وضعیت را در سرودهٔ (تصویر فنا) به نمایش گذاشته، قسمتی از آن:

من به چشمان خودم می بینم

که چِسان وقت و زمان میگذرد

قوت مغز و توانایی دل

چو گلی در دل تاریکی شب

زیر کوبندگی ژاله و باد

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

میرود در دل گودال عدم

چو یکی ذره در این ظلم آباد[i]

....

شیما غفوری در وقت انجام وظیفه در پوهنځی زراعت پوهنتون کابل در مقابل همه فشار ها با شهامت ومقاومت استادگی کرد. در بین محصلین و استادان به مثابه شخصیت ورزیده، مؤدب، متواضع و قابل احترام تبارز نمود. به حیث یک استاد لایق تمام وظایف محولهٔ پوهنتون را به طور احسن انجام داد و در نتیجهٔ مشقات و زحماتش نائل به رتبهٔ علمی پوهندوی گردید. من لقب علمی اش را با افتخار معمولاً در پهلوی نامش ذکر مینمایم، زیرا او این لقب را با پشتکار بی نظیر در نتیجهٔ یک تحقیق ساحوی در اطراف نا امن ولایت کابل با قبول خطر به دست آورد. او می خواست مردمش را بهتر بشناسد و در قریه جات و ولسوالی های نا امن سفر میکرد و با دهاقین مطابق تاپیک تحقیقاتش مصاحبه مینمود. من هم به خاطر پشتیبانی و حمایتش او را در این سفر ها همراهی مینمودم.

بالاخره اوضاع نامساعد تر گردید. در کشور آبایی اش به عوض تشویق و ترغیب، تحت پیگرد و تعقیب بیشتر از پیش قرار میگیرد و زمینهٔ فعالیت آزاد و ارائهٔ خدمات برای وطن و مردمش بالایش هنوز هم تنگتر شده و بالاخره مجبور به ترک وطن میگردد. وی در حین خداحافظی از کابل در حالیکه بر سرش چادری آبی داشت، در بین سرویسی که ما را به صوب مزار شریف انتقال میداد، خطاب به وطن عزیزش میسراید که:

من دانم و درد تو، تو دانی و آرامم

مشتاق بودن با تو از فاصله بیزارم

شرمندهٔ تصمیم ام در جنگ حیات و مرگ

آزرده کنم روحم، تا صرفه شود جانم

اما وقتیکه به کشور آلمان مهاجرت کرد، یکبار دیگر وارد معرکهٔ رقابت های آزاد شد، این بار در دنیای بورژوازی و دموکراتیک. در جای که کس بر اساس داشتن عقاید سیاسی و نظریات متفاوت با ارکان دولتی زیر فشار ارگانهای امنیتی قرار نمیگیرد و به زندان کشانیده نمیشود. واسطه ها، خویشاوندی و رفاقت های سیاسی نقش ضعیفتری قریب به صفر را در مناسبات اجتماعی و دولتی ادا

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

میکند و نظر، اراده و فیصلهٔ مردم و جامعه در امور اجتماعی و سیاسی رول بیشتری را بازی مینماید. وی به سرعت و بدون ضیاع وقت زبان آلمانی را با نمرات عالی فرا گرفت، کورس های کمپیوتر، زبان انگلیسی، رسامی و غیره را به جدیت تعقیب کرد. علی الرغم موجودیت محدودیت های حقوقی مهاجرت، به فراگیری رشتهء نوین مسلکی اقدام نمود. بعد از سه سال اقامت به کار رسمی دفتری دست یافت، در تشکیل سازمانهای کلتوری، اجتماعی و مدد رسانی خیریهٔ افغانها و سایر مستمندان سعی و تلاش خستگی ناپذیر نمود که استعدادش به زودی در بین شهر و جامعه به درخشش آغازید. در سال ۲۰۰۷ در تمام ایالت هیسن جمهوری فدرالی آلمان در قطار هفت «زن مهاجر دارای ظرفیت های عالی» قرار گرفت. شیما غفوری در سال ۲۰۱۰ به حیث زن جسور سال شناخته شد و در سال ۲۰۱۲ بخاطر فعالیت های رضاکارانه و داوطلبانه برای نیازمندان بر مبنای پیشنهاد مردم محل از طرف مقام ریاست جمهوری آلمان تقدیر شد و مدال عالی خدمت ریاست جمهوری را به امضای رئیس جمهور آلمان بدست آورد. در جای که کار رسمی مینماید، متخصص موفق در کار خویش میباشد و در آوردن تغیرات مثبت در زندگی اجتماعی و کلتوری شهر ماربورگ سهم فعالی را ایفا نموده است که نامش به حیث ستارهء تاریخ شهر ماربوگ درج کتاب مخصوص فعالان و تاثیر گزاران تاریخ این شهر گردید و نشان «ستارهٔ ماربورگ» را نصیب شد. برعلاوهء آن تقدیرنامه ها و تصدیق نامه های زیادی را از مؤسسات تعلیمی و تحصیلی، حقوق بشری، حقوق زن، نهاد های مدنی و اجتماعی چه به نام شخص خودش و چه به نام رئیسهء انجمن مدد رسانی افغانی که زیادتر از بیست سال آن را رهبری مینماید، بدست آورده است.

اشعار «آهِ نارسا» عمدتا انعکاس درد ها و رنجهای بیکران مردم افغانستان و در مجموع انسان ها است که علل عمدهٔ آن نبود آزادی فردی، تساوی حقوق افراد جامعه، عدالت اجتماعی، صلح و حکومت قانونی میباشد.

شیما غفوری در یک فامیل روشنفکر، متمول متوسط تولد و بزرگ شده که پدر کلان پدری و مادری اش در نهضت امانیه سهم داشته و در ادوار بعدی مشقات و تحریم های سخت را متقبل شده اند. از اشعارش در «آهِ نارسا» به صراحت معلوم میگردد که سراینده اش در محیط فامیلی و اجتماعی مهربان، متوازن، غریب پرور، عدالت پسند، ترقیخواه و تغیر طلب پرورش و تربیت یافته است. اولین شعر پوهندوی شیما غفوری با (نالهٔ کودک نادار) آغاز یافته، از (جلوهٔ درد) میگذرد و به (آهِ نارسا) اختتام می یابد که هر کدام آنها به سان بسا سروده های دیگر این مجموعه از درد و الم مردم و جامعه شکایت دارد.

در نالهٔ کودک نادار میخوانیم که:

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

آب من خون جگر باشد و نانم دل من

ساز من نالهٔ من، غصه و غم محفل من

در شعر (ناله در اشک) مینویسد که:

شعر من حرف گل و بلبل نیست

قطره ایست کز دل خون افتاده است ....

در (سیل سرشک) هم از درد و غم و اندوه و فغان قصه دارد و در قسمتی از آن مینویسد که:

من قطره ای ز سیل سرشکم بیا شنو

آه و فغان و غرش این جویبار اشک

این قطره ها زچشم یتیمان چکیده اند

با نور دیده گان پدر همره گشته اند

از مادران آه و فغان را گرفته اند

سوز دل بیوه زنان را نهفته اند

...

شیما غفوری از مدت بیست و یک سال به اینطرف از طریق انجمن غیر انتفاعی «مدد رسانی افغانی» چه دل های آشفته ایرا شاد ساخته، مو های ژولیده طفلان را شانه زده و دست های تهی مادران و پدران را پر ساخته است. در کمک نیازمندان در افغانستان، پاکستان و آلمان کوشیده است. در بین مهاجران افغان در پاکستان به تأسیس مکاتب برای اطفال و مساعدت مالی برای آنها زحمات زیادی را متقبل شده است. از طریق رهنمایی و ایجاد انجمن خیریه توانسته است که برای زنان بیوه و علاقمند زمینه فعالیت اقتصادی را در بازار داخلی و مارکیت خارجی مهیا سازد. در خود آلمان نیازمندان از رهنمایی ، مشوره و همکاری عملی شخص وی و انجمن مددرسانی افغانی مستفید

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

میگردند. همین امسال با قبول دوری چندین ساله از همسرش در اثر زحمات شباروزی و قلب بزرگش هشتاد دختر در قریه جات کشور که هیچ نوع چانس دیگری را برای تعلیم نداشتند، امکان فراغت صنف ششم را کمایی کردند و دیگرانش هنوز در راه اند.

شیما غفوری شاعری نیست که دور از میدان نبردهای گرم به حیث بینندهٔ تیز بین در قلهٔ بلند با قلم و کاغذ نشسته، روی سفید بندل های کاغذ را با رنگ قلم سیاه نموده و صرف نظاره گر، نویسنده و تحلیلگر حادثات باشد. شیما غفوری شاعری است که عملا در بین معرکه های زندگی و تصادمات اجتماعی در پهلوی مردم غیورش استاده و فعالیت عملی مینماید. وی صحنه ها را تنها توضیح و تشریح نمی نماید، بلکه خودش بازیگر صحنه ها و در مواردیِ هم آفرینندهٔ آن است. قسمیکه از شمهٔ فعالیت هایش واضح میگردد، وی تنها حوادث تاریخی را در نبشته ها و اشعارش انعکاس نمی دهد، بلکه خودش در زمرهٔ قهرمانان تاریخ ساز است. شعر او وقتی به قوام میآید که درد جامعه برایش تحمل ناپذیر شود. شعر وی، شعر شوقی نیست. شعر او دردی غیر قابل تحمل است که به تجلی میآید، فریاد دل است که از نوک قلم میریزد. سوگ و اندوه قلوب پر از حرمان، اشکهای سر مژگان، واهمهٔ دلهای لرزان، آشفتگی مادران، سوز و درد زخمیان و مریضان، بی نانی یتیمان، زنجیر و زولانه های قهرمانان راه آزادی و ترقی اجتماعی، بستن درهای مکاتب و عقب ماندگی عمومی میهنش دست با دست هم میدهند، روح و روان و وجودش را میلرزاند و نظم شعری را به قوام میاورد. چنانچه خودش در صفحهٔ ۷۵ «آهِ نارسا» مینویسد:

جلوهٔ درد

من شعر نمی گویم، این جلوهٔ یک درد است

آنچـــه ز قـلـم ریـــزد، فریاد دل سـرد است

یک شاخهٔ بشکسته، یک بـرگـهٔ پائیزی

یک قلبِ پر از حرمان ، یک لالهٔ نوروزی

اشکی به سـر مژگان، وهمی به دل لرزان

آشفته رخ مـــادر، ژولـیده سر طفلان

چشمی بـــه رهٔ فـرزند، گـــوشی بـــه صدای یـار

بیچارگی هـجـرت، شــوق و هـوس د یـدار

سـوزنـدگی جـسـمـی، در بـستر بـیماری

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

دســـت تهـــی مــردان، از عـــالم بـیـکاری

بی تابی یک بـیـوه، بی نـانی یک دلـــبـنـد

زولانه و زنـجـیری، در بـستگی و در بـنـد

فرسوده یکی لوحه ، روحش ز تنش رفـتـه

یک مکتب در بسته، یک نسل فـرو رفته

آن تودهٔ خاک و گِل، یک محوطهٔ بی گـُـل

پـــــروانه ای در ظلـــــمت، در دام قـفس بلبل

پیوسته شونـد با هـم ، نظمی به قوام آید

از عـــمـق روان مــن، دردی بکـــــــلام آید

من شعر نمیگویم، این جلوهٔ یک درد است

آنـــــچـــه ز قـلم ریزد، فریاد دل سرد است

ماربورگ، جرمنی ۶,۶,۱۹۹۹

مجموعهٔ «آهِ نارسا» در حقیقت فغان رسای درمندان، مستضعفان و مستمندان است که از مغز حساس و باهوش پوهندوی شیما غفوری دوباره انعکاس نموده است. شیما غفوری انسان با همت، زحمتکش، متدین، با منطق، شکسته نفس، با قناعت، با حوصله، خانم با وفا، مادر حاذق و مهربان و یک هموطن مبتکر، صادق و سرتیر است که من از عُمق دل به شخصیت اش احترام داشته و از صمیم قلب برایش خوشبختی دارین را آرزو مینمایم.

با تقدیم احترام
نور محمد غفوری از افغانستان

(پایان)

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ